

سکوت سرد و سنگین روحانیت!

در جنبش اخیر ملت ایران، بیشتر طبقات مردم هرکدام به نوعی حضور پیدا کرده‌اند به غیر از طبقه روحانیت که انتظار از آنان در اعتراض به خون‌های به ناحق ریخته شده، به‌خاطر وظیفه شرعی ویژه‌ای که برای خود قائلند، بیش از طبقات دیگر می‌باشد. ناگفته نماند روحانیون آزاده و شجاعی، هرچند اندک، به صفت فردی یا جمعی همچون مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم بیانیه صادر کرده و مدعیان امر به معروف دولتی را نصیحت و نهی از منکر کرده‌اند.

ادعای روحانیت مستقل شیعه همواره با مردم بودن در دوران سلاطین جور بوده است، چه شده که در جنبش اخیر ملت سکوتی قبرستانی، حوزه‌های علمیه را فرا گرفته و جز معدودی، ندای اعتراض مراجع و بزرگان روحانیت شنیده نمی‌شود؟! اگر واقعا مخالف رفتارهای خلاف عقل و شرع حاکمان در اعدام جوانان معترض به سلب آزادی، امنیت و عدالت و بی‌کفایتی آشکار در اداره کشور هستند، چرا صریح و صادقانه اعلام نمی‌کنند و به ملت نمی‌پیوندند؟ آیا بین حق و باطل راه سومی هم وجود دارد؟!؟

روحانیت اهل تسنن ایران که معمولا به دلیل اقلیت بودن غالبا با سیاست فاصله داشتند، اینک به رغم سرکوب مضاعف، علیه ستم و سرکوب و قیام کرده و اعتبار یافته‌اند. با عملکرد مدعیان ولایت و دیانت در این ۴۴ سال، صرفنظر از بی‌اعتبار شدن دین و ایمان نزد اکثریت مردم، گمان نمی‌کنم سقوط اعتبار «روحانیت شیعه» نزد ملت، با حرکاتی واکنشی همچون عمامه پرانی و دشنام‌هایی که در رسانه‌های مجازی فراوان دیده می‌شود بر کسی پوشیده باشد. آیا این هشدارها تغییر موضعی اساسی در ماماشات با حاکمانی که برای حفظ نظام و در واقع برای حفظ خود و منافعشان هرکاری، حتی جنایت را مجاز می‌دانند، ایجاب نمی‌کند؟

به راستی چرا روحانیتی که پیش از انقلاب از چنان آبرو و اعتباری در میان توده‌های مردم برخوردار بود که رهبری انقلاب را احراز کرد، امروز به رغم انحصار سه قوه در يد قدرت خویش و برخورداری از درآمدهای نفت و گاز و عظیم‌ترین ردیف‌های بودجه رسمی که ده‌ها بار از مجموع بودجه حوزه‌های علمیه از ابتدای تاسیس تا امروز و حتی از بودجه محیط زیست بیشتر است، به قدرت رسیدگان و برخورداران آنان از این خوان غنیمت، خود را بی‌نیاز از مردم می‌پندارند و حفظ نظام را بر دین و ایمان و آزادی و عدالت و رضایت مردم ترجیح می‌دهند؟

از افتخارات روحانیت در دوران مشروطیت حضور مراجعی همچون آخوند خراسانی و علامه نائینی بود که آزادی و مشروطه بودن حکومت را پذیرفتند و به مردم پیوستند. در دوران نهضت ملی و مبارزات علیه استیلای بریتانیا بر صنایع نفتی نیز نقش بزرگانی همچون: کاشانی (در ابتدا)، طالقانی و سید رضا زنجانی و برخی دیگر برجسته بود، چه شده که در این ایام سرنوشت‌ساز بزرگانی از حوزه، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان را فراموش کرده‌اند؟

آقای خمینی گفته بود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته»، بگذریم که شیعیان ۱۲ امامی حداکثر ۲۰ درصد مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، اما اسلام علوی در برابر اسلام اموی و پرچم آزادی و قیام امام حسین(ع) در دوران سکوت و سرکوب خلفای جور بنی‌امیه و بنی‌عباس را، عمدتاً روحانیت شیعه با عزاداری و اشک و آه که تنها کارمجاز برای مطرح کردن یاد و نام امام حسین بوده، برپا داشته و خود بقا یافته است.

اما اگر استفاده از حربه مظلومیت برای شیعیان، همچون هالوکاست برای یهودیان و صلیب برای مسیحیان، کاربردی مؤثر در طول تاریخ داشته است، امروز با یک کاسه شدن سیاست و قدرت و سلطه فقیهان حکومتی بر هر سه قوه کشور، چرا هنوز هم نباید و نمی‌توان «نه» گفتن امام حسین به نظام نفاق و انحراف حکومت از حاکمیت ملی به استبداد فردی را آشکارا بیان کرد؟ چرا هنوز هم نباید و نمی‌توان به خون‌های به ناحق ریخته شده بیش از ۵۰۰ نفر در این چند ماه که بیش از کشتار نظام سلطنتی در دوران انقلاب و پیش از آن در مجموع بوده اعتراض کرد!!؟

قیام آن سرو آزادی در برابر نظام یزیدی یک روی «سکه بهار آزادی» بود؛ روی دیگر آن، انداز سخت به سکوت سنگین روحانیون زمان خودش بود که در طول تاریخ، جز نزد خواص، ناگفته و ناشنیده مانده است! چرایی‌اش هم آشکار است؛ اسلام صبر و مقاومت و مجاهدت دوران مکه و مدینه کجا، و اسلام بعد از پیامبر با جهانگشایی‌های بعدی و سرازیر شدن ثروت شرق و غرب عالم به شبه جزیره کجا!

گفته می‌شود اهل منبر و موعظه و مداحان اهل بیت به دلایل روشن، از عمر ۶۳ ساله امام حسین فقط به ۱۰ شب محرم پرداخته‌اند، اما عمر ۶۳ ساله آن نواده محبوب پیامبر و مواضع سیاسی آن شهید جاوید، حداقل از اواخر دوران معاویه، پیش از جانشینی یزید و انحراف حکومت از نظام شورایی به نظام موروثی استبدادی، بسیار قابل تأمل و توجه است؛ از جمله سخنان ایشان در کنگره سالیانه حج، قبل از مرگ معاویه در جمع بزرگان اسلام.

بدیهی است طبقه‌ای به نام «روحانیت» در زمان امام حسین وجود نداشت و این عنوان، به قول مرحوم دکتر بهشتی، برگرفته از القاب و عناوین روحانیت مسیحی در دوران آشنایی ایرانیان با غرب و سفر شاهان صفوی به فرنگستان بوده است، همچنان‌که علم و کُتل و تعزیه و تشریفات دیگر سوغات همان سفرها به شمار می‌رود. با این‌حال عالمان دین، فقیهان و کسانی که به عصر و نسل پیامبر تعلق داشتند و صحابه رسول خدا یا تابعین آنان به شمار می‌رفتند، همان جایگاه و اعتبار و احترام را در میان مسلمانان داشتند که مخاطب امام حسین، همان روی دوم سکه بودند.

در پایان مراسم حج آن سال در موقف «منی»، آنگاه که مناسک پس از قربانی به اتمام می‌رسید و سه روز فرصت تأمل و تفکر برای تغییر فردی یا جمعی در آن موقف مقرر شده، امام حسین از همه بزرگان اسلام دعوت کردند درخیمه بزرگی برای شنیدن پیامی مهم در ارتباط با سرنوشت امت اسلام حضور یابند. گفته می‌شود حدود ۷۰۰ نفر که ۲۰۰ نفرشان از صحابه رسول خدا و بقیه از تابعین و به اصطلاح امروز قشر آگاه امت بودند در آن مجمع تاریخی حضور یافتند.

امام حسین ضمن مقدمه‌ای درباره عملکرد معاویه و طغیان او بر حقوق مردم، مسلمانان را به نقد قرآن از علمای اهل کتاب پیشین که در برابر گفتار و کردار ستمگران و سکوتشان، به طمع منافعی که از آنان نصیب می‌شد و ترسی که از عواقب اعتراض داشتند اشارات فراوان می‌کند که تفصیل آن را می‌توان در گزارش جامع «سلیمان بن قیس» دید، خلاصه زیر برای یادآوری است:

«...ای گروه نیرومند (روحانیون) که به علم (دین) و نیکی و خیرخواهی معروف هستید و به خاطر انتساب به خدا در دل مردم مهابتی پیدا کرده‌اید که شریف، بزرگتان می‌شمارد و ضعیف گرامی‌تان می‌دارد. کسانی که نه فضیلتی و نه حق نعمتی بر آنان دارید، شما را بر خود مقدم می‌دارند و برای حقوقی که از آن محروم شده‌اند شما را واسطه قرار می‌دهند.

شما که به هیبت پادشاهان و کرامت بزرگان در میان مردم گام بر می‌دارید، آیا این مقامات و منزلت‌ها جز از این روست که مردم امیدوارند که شما به حق خدا قیام کنید؟ اما شما در این راه نه مالی خرج کرده و نه جانی برای خدای آفریننده‌اش به خطر انداخته‌اید و نه با شیرمندان برای رضای خدا در افتاده‌اید، با این‌حال بهشت و همنشینی با پیامبران و امان از عذاب او را آرزومندید! ای آرزومندان به خدا؛ می‌ترسم (برخلاف انتظار) کیفری از کیفرهای خدا بر شما فرود آید! زیرا شما به سبب کرامت خداست که به جایگاهی برتر میان مردم رسیده و احترام یافته‌اید اما دیگرانی را که به همین دلیل کرامت یافته‌اند (با خودخواهی) گرامی نمی‌دارید!

شما می‌بینید که عهد و پیمان‌های خدایی شکسته می‌شود، با این حال اعتراض کوبنده نمی‌کنید، حال آن که برای احقاق حق و حرمت پدران خویش بر می‌آشوبید، حرمت رسول خدا نادیده گرفته می‌شود، نابینایان، ناتوانان و ازکار افتاده‌ها در شهرها به حال خود رها شده‌اند و شما دلتان نمی‌سوزد و درخور منزلت خویش کاری نمی‌کنید. به کسانی هم که در راه خدا تلاش می‌کنند ایراد می‌گیرید و به سازش و چاپلوسی با ستمگران مشغولید. اینها از مواردی است که وظیفه جلوگیری دسته جمعی از آن را خداوند بر عهده شما گذاشته و از آن غافلید، مصیبت بر شما از همه مردم بزرگتر است، چون در حفظ منزلت علماء (با شانه خالی کردن از ادای وظیفه) شکست خوردید، ای کاش می‌شنیدید،... شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوات و دلخواه خود سیر کنند.

فرار شما از مرگ و دلخوشی‌تان به زندگی دنیایی که از شما جدا خواهد شد (آنان را بر این جایگاه چیره کرده)، شما ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کرده‌اند. آنان در امور مملکت به رأی خود عمل می‌کنند و با هوسرانی موجب ننگ و خواری می‌شوند و به سبب پیروی از اشرار موجب گستاخی بر خداوند جبار شده‌اند.

در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید. مردم در سراسر کشور بی‌پناه مانده و ستمگران دستشان در هرکاری باز است، گویی مردم بردگان آنهایند و هیچ نیروی بازدارنده‌ای ندارند، اینان برخی زورگوی معانداند و برخی سلطه‌گر و تندخوی بر ناتوانان، فرمانروایانی که نه خدا را می‌شناسند و نه معاد. شگفتا، و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات‌گیری ستمگر و فرمانروایی بی‌رحم بر مؤمنان است....».

اینک شما مراجع عظام و علمای اعلام حوزه‌های علمیه که همواره نزد بسیاری از باورمندان از اعتباری بالا برخوردار بوده‌اید، مطالب فوق چکیده‌ای بود از سخنان مفصل سرور آزادگان خطاب به برجسته‌ترین عالمان دینی زمان خود، که شما پیش‌تر و بیشتر از این قلم از آن آگاه بوده و هستید. مهم‌تر از آن، آیات قرآن حکیم است که هیچکس، حتی بزرگترین دین هم بی‌نیاز از یادآوری‌اش نیست:

خداوند متعال علمای اهل کتاب (ربانیون و احبار) را «حافظان کتاب خدا» و الگوی عمل به آن شمرده که شایسته نیست جز خدا از کسی بیم داشته و آخرت خویش را به دنیا بفروشند (مائده ۴۴)، آنان را ملامت می‌کند که چرا ستمگران را از سخنان گناه‌آلود، تجاوز به حقوق مردم و رشوه‌خواری نهی نمی‌کنند و زشتی رفتار ریاکارانه‌شان را آشکار نمی‌سازند. (مائده ۶۳)

خداوند به علمای دین هشدار داده است: «کسانی که آنچه را از بینات و هدایت برای مردم نازل کردیم (محافظه کارانه) می‌پوشانند مشمول لعنت خدا و همه لعنت کنندگان قرار خواهند گرفت. (بقره ۱۵۹) و نیز فرمود: «از فتنه‌ای بپرهیزید که عواقب شدید آن تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود». (انفال ۲۵)

رفتار خودمحورانه تهدیدآمیز حاکمان، سوء سیاست‌های داخلی و خارجی، نابسامانی‌های اقتصادی و فرهنگی، غارت بیت‌المال، رانت خواری‌ها و اختلاس‌های چند هزار میلیاردی بر کسی پوشیده نیست، لجبازی حاکمان در نادیده گرفتن اعتراضات مردم و نسبت دادن آن، همچون همیشه، به توطئه بیگانگان و خود مطلق انگاری مستکبرانه در امتناع از عذرخواهی از ملت که صاحب اختیار واقعی مملکت‌اند، کار را به جایی کشانده که با شدت گرفتن اعتراضات و امکان دخالت بیگانگان ممکن است نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان!

گفته شده هر انقلابی یک جراحی سخت است، در صورت تکرار انقلابی که هنوز از دوران نقاهت آن خارج نشده‌ایم، فروپاشی نظام سیاسی حاکم و تجزیه کشور با زمینه‌های از پیش فراهم شده در این چهار دهه، بسیار محتمل است، در این صورت ننگ و نفرین آن تنها متوجه حاکمان نظام که کشوری را به ورطه تجزیه افکنده و روحانیتی که در برابر سوء عملکرد حاکمان سکوت کرده نخواهد شد، بلکه دین و ایمانی را که بی‌خبران می‌پندارند حاکمان فعلی نماینده آن هستند، بدنام خواهد کرد. اگر برای بقای روحانیت و حوزه‌های علمیه در این سرزمین و آینده اسلامی که خود را مبلغ آن می‌دانید نگران هستید کاری بکنید که فردا دیر است!

آیا به کسانی که نعمت خدا را (با سوء سیاست خود) به ناسپاسی تبدیل کردند و ملتشان را به نابودی کشاندند نمی‌نگری؟

«الْمُتَرِّ إِلَى الَّذِينَ يَذَلُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم ۲۸)

عبدالعلی بازرگان

۲۷ دسامبر ۲۰۲۲

برابر با ۶ آذرماه ۱۴۰۱